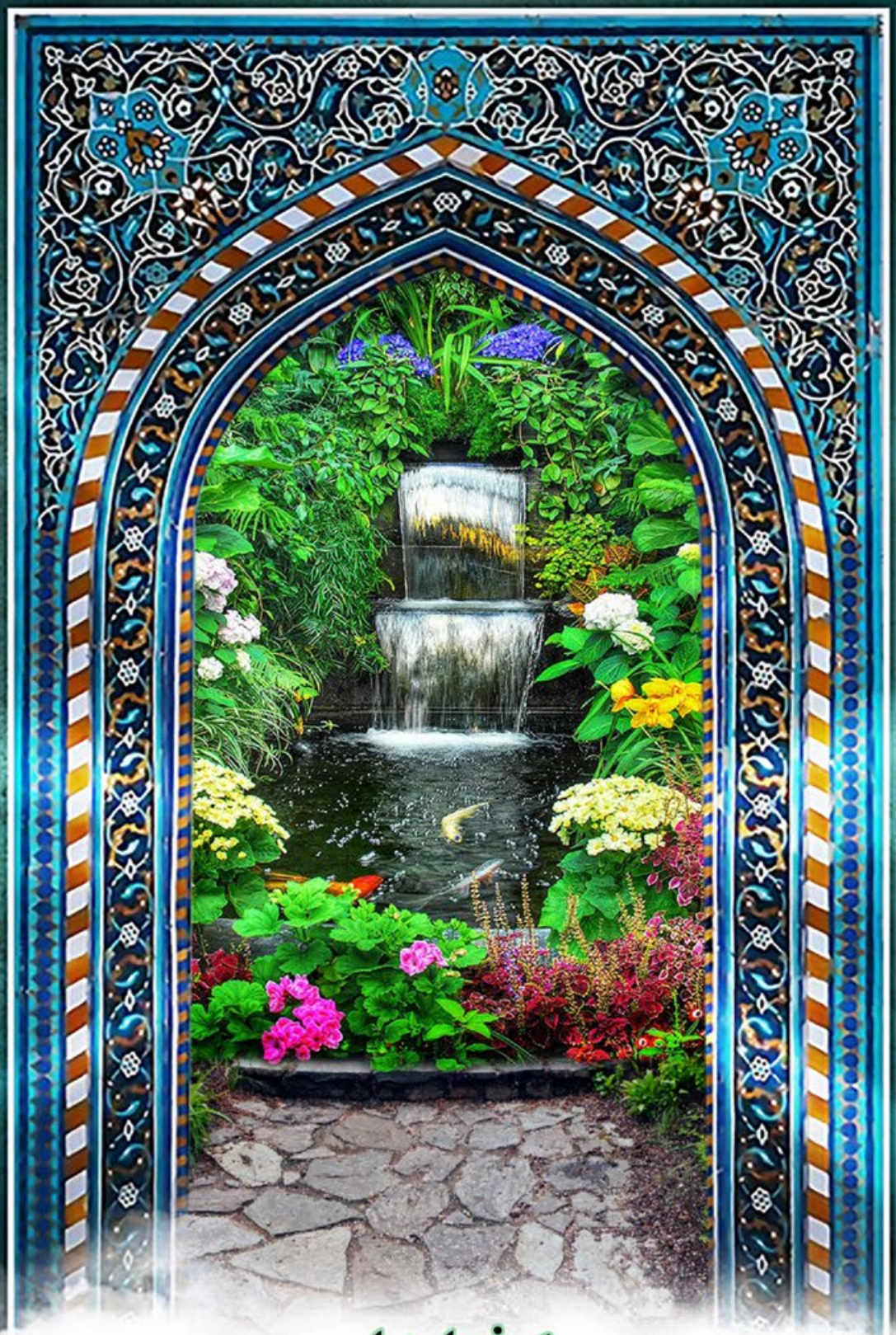


گفتارهای

منصور هاشمی خراسانی

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدّمات؛ حجّت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

دو گفتار شگرف از آن جناب در معرّفی ذو القرنین و یأجوج و مأجوج که از حکمت‌های خاصّ آن جناب است.

١ . أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالَقَانِيُّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي دَارِهِ فَوَجَدْتُهُ فَارِغًا، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَسْأَلُكَ؟ فَقَالَ بِرَأْسِهِ: نَعَمْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُسَبِّحُ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَخْتَلِفُونَ فِي ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَأَنْتَ عَالِمُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ، فَإِنْ رَأَيْتَ -جُعِلْتُ فِدَاكَ- أَنْ تُخْرِجَهُمْ فِيهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَعَلْتَ، فَمَكَثَ حَتَّى قَضَى سُبْحَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: دَعْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ السَّفَلَةِ الْمَرَدَةِ الْقَائِلِينَ عَلَى اللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ هَبَطَ مِنْهَا مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ انْتَقَلَ مِنْهُ إِلَى النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، حَتَّى يَرْجِعَ مَعَ آخِرِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ؟! أَفَتُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَ مِثْلَ هَذَا الْكَنْزِ فِي أَيْدِي الصِّبْيَانِ وَالْمَجَانِينِ وَالْمُدْمِنِينَ عَلَى الْمُخَدِّرَاتِ؟! لَا وَاللَّهِ لَيْسَ هَؤُلَاءِ بِمَأْمُونِينَ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ أَهْلِهِ، وَإِنَّ فِيهِمْ سَارِقِينَ يَسْرُقُونَهُ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَيَسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى حُجَجِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ، ﴿فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ﴾[١]، فَنَدِمْتُ عَلَى مَسْأَلَتِي حَتَّى رَأَى ذَلِكَ فِي وَجْهِي، فَقَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَجِدُونَ ذَا الْقَرْنَيْنِ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلُوا عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَعْلَمُوا أَيُوحَى إِلَيْهِ أَمْ لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾[٢]، قُلْتُ: وَمَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالَ؟ قَالَ: إِنَّ دَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى فِي الْمَنَامِ كَبْشًا لَهُ قَرْنَانِ طَوِيلَانِ، أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ، وَرَآهُ يَنْطَحُ غَرْبًا وَشَرْقًا وَشَمَالًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْدِرَ حَيَوَانٌ عَلَى دَفْعِهِ، حَتَّى عَظُمَ شَأْنُهُ، فَأَخْبَرَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الْكَبْشَ ذَا الْقَرْنَيْنِ هُوَ مَلِكُ مَادِي وَفَارِسَ، قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ آتَاكَ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ! أَفَأُحَدِّثُهُمْ عَنْكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ؟ قَالَ: حَدِّثْهُمْ بِهِ، أَرْغَمَ اللَّهُ أُنُوفَ قَوْمٍ مُسْتَكْبِرِينَ.

---

١ . المؤمنون/ ٥۴
٢ . الكهف/ ٨٣

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: نزد عبد صالح در خانه‌ی آن جناب بودم، پس او را در فراغتی یافتم، پس به او گفتم: فدایت شوم، آیا از تو سؤالی بپرسم؟ پس با اشاره‌ی سر فرمود: آری، پس دریافتم که در حال ذکر است، پس گفتم: اینان درباره‌ی ذو القرنین اختلاف می‌کنند و تو عالم آنان و سیّد آنان هستی، پس اگر صلاح می‌بینی -فدایت شوم- که آنان را درباره‌ی او از تاریکی به نور بیرون آوری، این کار را بکن. آن جناب درنگی کرد تا ذکرش را به پایان رساند، سپس فرمود: من را واگذار از این فرومایگان خودبزرگ‌بین که بر خداوند چیزهایی می‌بندند که به آن علمی ندارند. آیا نمی‌دانی که این علم گنجی از گنج‌های بهشت است که به همراه آدم علیه السّلام از آن فرود آمد و سپس به پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان از فرزندان او انتقال یافت تا آن گاه که به همراه آخرین‌شان به بهشت بازگردد؟! آیا پس می‌خواهی که چنین گنجی را در دستان کودکان و دیوانگان و افیونیان قرار دهی؟! نه به خدا سوگند اینان بر آن امین شمرده نمی‌شوند و از اهل آن نیستند و در میان آنان دزدانی هستند که آن را به سرقت می‌برند تا به بهایی اندک بفروشند و بر ضدّ حجّت‌ها و اولیاء خداوند به کار گیرند، «پس آنان را در سرگردانی‌شان رها کن تا زمانی». (احمد می‌گوید:) پس من از پرسش خود پشیمان شدم تا حدّی که ایشان آن را در چهره‌ام دید، پس فرمود: یهودیان ذو القرنین را نزد خود در کتاب دانیال علیه السّلام می‌یافتند، پس درباره‌ی او از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند تا بدانند که آیا به او وحی می‌شود یا نه، پس خداوند به او وحی کرد: «از تو درباره‌ی ذو القرنین می‌پرسند، بگو من بر شما ذکری از او را خواهم خواند»، گفتم: نزد آنان در کتاب دانیال چه بود؟ فرمود: دانیال علیه السّلام در خواب قوچی را دید که دو شاخ بلند داشت که یکی از آن دو بلندتر از دیگری بود و او را دید که به غرب و شرق و شمال شاخ می‌زند بی‌آنکه جانوری بتواند جلوی او را بگیرد تا اینکه کارش بالا گرفت، پس جبرئیل علیه السّلام به او خبر داد که آن قوچ دارای دو شاخ (ذو القرنین)، پادشاه ماد و فارس است. گفتم: گواهی می‌دهم که خداوند به تو حکمت و گفتار فیصله کننده بخشیده است! پس آیا این گفتار را از تو برای آنان روایت کنم؟ فرمود: برای آنان روایت کن، خداوند بینی گروهی که استکبار می‌کنند را به خاک بمالد.

۲ . أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجُوزَجَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ -رُوحِي فِدَاهُ- يَقُولُ: إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ قَبِيلَتَانِ مِنْ قَبَائِلِ الْمُغُولِ كَانُوا يُغِيرُونَ عَلَى قَوْمٍ فِي شَمَالِ فَارِسَ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، فَاسْتَعَانُوا عَلَيْهِمْ بِكُورَشَ، فَبَنَى لَهُمْ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ سَدًّا، فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا، حَتَّى إِذَا فَتَحَ سَبِيلَهُمْ مَلِكُ خوارَزْمَ فِي الْقَرْنِ السَّابِعِ، فَأَقْبَلُوا كَالسَّيْلِ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، قُلْتُ: وَاللَّهِ قُلْتَ قَوْلًا عَظِيمًا!

قُلْتَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَتَى فَمَضَى؟! قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ يَأْتِي فَيَمْضِي، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ كَانُوا قَوْمًا مِنَ الْخَزَرِ أَوْ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ! قَالَ: إِنَّ قَوْمًا مِنَ الْخَزَرِ كَانُوا مُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ فَشُبِّهُوا بِيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ لِإِفْسَادِهِمْ، كَمَا يُقَالُ لِرَجُلٍ شَرِيرٍ إِبْلِيسُ لِشَرَارَتِهِ، فَكُلُّ مُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَفِي كُلِّ قَرْنَيْنِ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ.

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور که جان من به فدای او باد می‌فرماید: هرآینه روح القدس به دلم انداخت که یأجوج و مأجوج دو قبیله از قبایل مغول بودند که به قومی در شمال فارس (ایران کنونی) که به سختی می‌توانستند زبانی را فهم کنند یورش می‌بردند، پس آنان از کورش در برابر آن‌ها کمک خواستند، پس او برای آنان در بین دو کوه سدّی بنا کرد که آن‌ها نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند از آن نقبی بزنند، تا آن گاه که پادشاه خوارزم (خوارزمشاه) در قرن هفتم راه آن‌ها را باز کرد، پس مانند سیل روی آوردند و در زمین فساد انگیختند، در حالی که از هر بلندی سرازیر می‌شدند. گفتم: به خدا سوگند گفتار عظیمی گفتی! گفتی که وعده‌ی خداوند (در قرآن) آمده و گذشته است؟! فرمود: آری، بی‌گمان وعده‌ی خداوند می‌آید و می‌گذرد، در حالی که بیشتر مردم نمی‌دانند! گفتم: آن‌ها می‌گویند که یأجوج و مأجوج قومی از خزر بودند یا قومی در آخر الزّمان خواهند بود! فرمود: قومی از خزر در زمین فساد می‌انگیختند، پس به خاطر فسادشان به یأجوج و مأجوج تشبیه شدند، چنانکه به مردی شرور به خاطر شرارتش ابلیس گفته می‌شود، پس هر فساد کنندگانی در زمین یأجوج و مأجوجی هستند و در هر دو قرن یأجوج و مأجوجی وجود دارد

شرح گفتار:

دیدگاه آن جناب درباره‌ی یأجوج و مأجوج مؤیَّد به شواهد قرآنی، روایی و تاریخی است و معقول‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین دیدگاه ارائه شده درباره‌ی آنان است و سخن آن جناب که فرمود: «هرآینه روح القدس به دلم انداخت» به معنای نزول وحی بر او از جانب خداوند نیست؛ زیرا واضح است که او پیامبر نیست و ادّعای پیامبری ندارد، بل به معنای «توفیق» او از جانب خداوند و «فراست» او در نگریستن به شواهد قرآنی، روایی و تاریخی است که خداوند درباره‌اش فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾[1]؛ «هرآینه در آن نشانه‌هایی برای صاحبان فراست است» وپیامبر صلّی الله علیه وآله وسلّم درباره‌اش فرموده است: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»[2]؛ «از فراست مؤمن برحذر باشید؛ چراکه او با نور خداوند می‌نگرد»؛ فارغ از آنکه «إلهام» و «إفهام» به دل مؤمن،

۱. الحجر/ ۷۵

۲. المحاسن للبرقي، ج۱، ص۱۳۱؛ سنن الترمذي، ج۴، ص۳۶۰؛ بصائر الدرجات للصفار، ص۳۷۷؛ الكافي للكليني، ج۱، ص۲۱۸؛ المعجم الكبير للطبراني، ج۸، ص۱۰۲؛ أمثال الحديث لأبي الشيخ الأصبهاني، ج۱، ص۷۷؛ معاني الأخبار لابن بابويه، ص۳۵۰؛ مسند الشهاب للقضاعي، ج۱، ص۳۸۷؛ الأمالي للطوسي، ص۲۹۴

لطفی شایع از الطاف خداوند است؛ چنانکه روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ»[1]؛ «خداوند عزّ وجلّ هرگاه برای بنده‌ای خیری بخواهد، در دل او نکته‌ای نورانی می‌اندازد و گوش‌های دلش را می‌گشاید و فرشته‌ای را بر او می‌گمارد که او را راست گرداند»، تا جایی که از ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا، فَقِيلَ لَهُ: أَوَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا؟ قَالَ: يَكُونُ مُفَهَّمًا وَالْمُفَهَّمُ مُحَدَّثٌ»[2]؛ «ما هیچ فقیهی را فقیه نمی‌شماریم تا آن گاه که محدَّث باشد (یعنی فرشته با او سخن گوید)، به او گفته شد: آیا مؤمن محدَّث می‌شود؟ فرمود: مفهَّم می‌شود (یعنی فرشته به او می‌فهماند) و مفهَّم محدَّث است» و این صفتی است که راویان شیعه[3]، برای سلمان فارسی و راویان اهل سنّت[4]، برای عمر بن خطّاب روایت کرده‌اند و ابن حجر در توضیح آن گفته است: «اخْتُلِفَ فِي تَأْوِيلِهِ، فَقِيلَ: مُلْهَمٌ قَالَهُ الْأَكْثَرُ، قَالُوا: الْمُحَدَّثُ بِالْفَتْحِ هُوَ الرَّجُلُ الصَّادِقُ الظَّنِّ وَهُوَ مَنْ أُلْقِيَ فِي رُوعِهِ شَيْءٌ مِنْ قِبَلِ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَيَكُونُ كَالَّذِي حَدَّثَهُ غَيْرُهُ بِهِ ... وَقِيلَ: مُكَلَّمٌ أَيْ تُكَلِّمُهُ الْمَلَائِكَةُ بِغَيْرِ نُبُوَّةٍ وَهَذَا وَرَدَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ مَرْفُوعًا وَلَفْظُهُ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يُحَدَّثُ؟ قَالَ: تَتَكَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى لِسَانِهِ ... وَيَحْتَمِلُ رَدُّهُ إِلَى الْمَعْنَى الْأَوَّلِ أَيْ تُكَلِّمُهُ فِي نَفْسِهِ وَإِنْ لَمْ يَرَ مُكَلِّمًا فِي الْحَقِيقَةِ فَيَرْجِعُ إِلَى الْإِلْهَامِ وَفَسَّرَهُ ابْنُ التِّينِ بِالتَّفَرُّسِ»[5]؛ «درباره‌ی معنای آن اختلاف است. گفته شده مراد از آن کسی است که به او الهام می‌شود و این نظر اکثر است که گفته‌اند: محدَّث مردی است که گمان او درست است و از عالَم بالا چیزی به دلش انداخته می‌شود و از این رو، مانند کسی است که دیگری آن را به او گفته است ... و گفته شده مراد از آن کسی است که فرشتگان با او سخن می‌گویند بی‌آنکه پیامبر باشد و این در حدیث أبو سعید خدری آمده با این لفظ که گفته شد: ای رسول خدا! چگونه با او سخن گفته می‌شود؟ فرمود: فرشتگان به زبانش سخن می‌گویند ... و می‌توان آن را به معنای نخست باز گرداند؛ یعنی فرشتگان در دلش با او سخن می‌گویند اگرچه واقعاً گوینده‌ای را نمی‌بینند و این به الهام باز می‌گردد و ابن تین آن را به معنای فراست دانسته است»، بل حق آن است که فیض روح القدس -کم یا بیش- شامل هر مؤمنی می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[6]؛ «آنان کسانی هستند که ایمان را در دل‌هاشان نوشته و آنان را با روحی از جانبش مؤیّد ساخته است»؛ خصوصاً مؤمنی که به سوی خداوند و خلیفه‌اش دعوت می‌کند؛ چنانکه به عنوان نمونه روایت شده است پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به حسّان بن ثابت انصاری فرمود:

---

۱. المحاسن للبرقي، ج۱، ص۲۰۰؛ تفسير العيّاشي، ج۱، ص۳۲۱؛ الكافي للكليني، ج۱، ص۱۶۶ و ج۲، ص۲۱۴؛ التوحيد لابن بابويه، ص۴۱۵

۲. رجال الكشي، ج۱، ص۶

۳. بصائر الدرجات للصفار، ص۳۴۲؛ رجال الكشي، ج۱، ص۵۵، ۶۴ و ۷۲؛ الأمالي للطوسي، ص۴۰۷

۴. صحيح البخاري، ج۴، ص۱۴۹؛ صحيح مسلم، ج۷، ص۱۱۵

۵. فتح الباري لابن حجر، ج۷، ص۴۰ و ۴۱

۶. المجادلة/ ۲۲

«إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ»؛ «هرآینه روح القدس همواره تو را یاری می‌کند مادامی که از خداوند و از پیامبرش حمایت می‌کنی» و خطاب به او فرمود: «لَا تَزَالُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ»؛ «همواره مؤیّد به روح القدس هستی مادامی که ما را با زبانت یاری می‌کنی»[1] و خطاب به او و عبد الله بن رواحه فرمود: «لَنْ تَزَالَا تُؤَيَّدَانِ بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتُمَا عَنَّا بِأَلْسِنَتِكُمَا»[2]؛ «پیوسته توسّط روح القدس پشتیبانی می‌شوید مادامی که با زبان خود از ما دفاع می‌کنید» و ابو جعفر باقر علیه السّلام خطاب به کمیت بن زید اسدی فرمود: «لَا تَزَالُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَادُمْتَ تَقُولُ فِينَا»[3]؛ «همواره مؤیّد به روح القدس هستی مادامی که درباره‌ی ما سخن می‌گویی» و علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام خطاب به دعبل بن علی خزاعی فرمود: «نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ»[4]؛ «روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرد»، در حالی که واضح است هیچ یک از آنان پیامبر نبودند و ادّعای پیامبری نداشتند، بلکه تنها دعوت‌کنندگانی به سوی پیامبر و اهل بیتش بودند و این صفتی است که اکنون در منصور هاشمی خراسانی متجلّی است.

برای خواندن شرحی بر گفتارهای آن جناب درباره‌ی ذو القرنین و یأجوج و مأجوج، به پرسش و پاسخ ۹۱ و ۹۲ مراجعه کنید.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی



۱ . برای این مضمون، بنگرید به: الأصول الستة عشر لعدة من المحدثين، ص۱۰۱؛ صحيح مسلم، ج۷، ص۱۶۵؛ سنن أبي داود، ج۲، ص۴۸۰؛ شرح معاني الآثار للطحاوي، ج۴، ص۲۹۸؛ الكافي للكليني، ج۸، ص۱۰۲؛ رجال الكشي، ج۲، ص۴۶۶؛ صحيح ابن حبان، ج۱۶، ص۹۷؛ الإرشاد للمفيد، ج۱، ص۱۷۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج۱۰، ص۲۳۸.
۲ . دعائم الإسلام لابن حيّون، ج۲، ص۳۲۳
۳ . رجال الكشي، ج۲، ص۴۶۷
۴ . عيون أخبار الرضا لابن بابويه، ج۲، ص۲۹۷؛ كفاية الأثر للخزاز، ص۲۷۶؛ مناقب آل أبي طالب لابن شهرآشوب، ج۳، ص۴۵۰